



## An Analysis and Explanation of Verse 34 of Surah Nisa According to the Qur'anic Expression "Izribouhon"

Nasrin Ansarian<sup>1</sup>

Received: 09/05/2022

Accepted: 03/09/2022

### Abstract

The issue of Zarb al-Nisa (beating women) is one of the topics related to women in the Qur'an, which has been questioned in the recent century due to the spread of feminist ideas. Among the reasons for doubt is the ambiguity in determining its boundaries. Therefore, determining its scope will be a step towards removing doubt. The present study seeks to answer the question of what is the scope of Zarb al-Nisa (Izribouhon) according to its components in verse 34 of Nisa. This study has come to the conclusion by descriptive, analytical method and using library and software resources that each of the components of "Zarb al-Nisa" i.e. "target", "Mazroub (the one who is beaten)", "Zarib (The one who beats)", "place of beating" and "types of beating" "determines the scope of "beating" and each of the mentioned components limit its boundaries in a way. The component of "goal", with "discipline" and "punishment", the component of "mazroub" with "divine rebellion", the component of "Zarib", with "beating out of love" and the component of "place of beating", with "applying it in private" are limited.

### Keywords

Scope, Zarb al-Nisa, components of Zarb (beating).

---

1. Level 4 of Islamic Seminary in comparative interpretation of the Qur'an, lecturer and researcher of Al-Zahra University. Qom. Iran. nasrin.ansarian@yahoo.com.

\* Ansarian, N. (2022). An Analysis and Explanation of Verse 34 of Surah Nisa According to the Quranic Expression "Izribouhon". *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 4(12), pp. 79-100.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63929.1188

---

## تحليل وتفسير الآية ٣٤ من سورة النساء وفق العبارة القرآنية (اضربوهن)

نسرین أنصاریان<sup>١</sup>

تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٩/٠٣

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢/٠٥/٠٩

### الملخص

بحث (ضرب النساء) هو أحد مباحث قضايا المرأة التي تطرّق القرآن الكريم إليها، وقد جابهت هذه القضية نوعاً من التشكيك والترديد بسبب انتشار نظريات المساواة الجنسية في القرن الأخير ومن أسباب هذا التردد هو الإبهام في تعيين حدود هذه القضية، الأمر الذي يجعل تعيين هذه الحدود بمثابة إحدى الخطوات اللازمة لرفع هذا التردد وإزالته والبحث الحالي يسعى للإجابة على التساؤل عن حدود منطقة ضرب النساء في عبارة (اضربوهن) استناداً إلى عناصرها الواردة في الآية ٣٤ من سورة النساء وقد توصل البحث الذي جرى وفق قواعد الأسلوب الوصفي التحليلي والاستفادة من المصادر المكتبية والبرمجية إلى أنّ كلّ واحدٍ من عناصر (ضرب النساء) - أي (الهدف) و (المضروب) و (الضارب) و (مكان الضرب) و (أنواع الضرب) - هو عنصر مؤثّر في تعيين حدود (الضرب) وأنّ كلّ واحدٍ من هذه العناصر يقيّد بشكلٍ من الأشكال حدود هذه المساحة وهكذا نرى أنّ (التأديب) و (التنبيه) يقيّدان عنصر (الهدف)، و (عصيان الله) يقيّد عنصر (المضروب)، و (الضرب بدافع المحبة) يقيّد (الضارب)، و (الضرب في مكانٍ منعزل) يقيّد (مكان الضرب).

### المفردات المفتاحية

المنطقة، ضرب النساء، عناصر الضرب.

١. طالبة السطح الرابع، فرع التفسير المقارن، مدرّسة وباحثة في جامعة الزهراء (ع). قم، إيران.  
nasrin.ansarian@yahoo.com

\* أنصاریان، نسرین. (٢٠٢٢). تحليل وتفسير الآية ٣٤ من سورة النساء وفق العبارة القرآنية (اضربوهن). مجلة دراسات العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٤(١٢)، صص ٧٩-١٠٠. DOI: 10.22081/JQSS.2022.63929.1188

## تحلیل و تبیین آیه ۳۴ سوره نساء با توجه به عبارت قرآنی «اضربوهن»

نسرین انصاریان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۹

### چکیده

بحث «ضرب النساء» از مباحث حوزه زنان در قرآن است که در سده اخیر، به جهت گسترش نظریات فمینیستی، در معرض تردید قرار گرفته است. از جمله دلایل تردید، ابهامی است که در تعیین مرزهای آن وجود دارد؛ از این رو تعیین دامنه آن گامی در جهت زدودن تردید خواهد بود؛ پژوهش پیش رو به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که گستره ضرب النساء (اضربوهن) با توجه به مؤلفه‌های آن در آیه ۳۴ نساء چیست. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری به این نتیجه رسیده است که هر یک از مؤلفه‌های «ضرب النساء» یعنی «هدف»، «مضروب»، «ضارب»، «مکان ضرب» و «انواع ضرب» تعیین‌کننده دامنه «ضرب» است و هر یک از مؤلفه‌های یادشده به گونه‌ای مرزهای آن را محدود می‌کنند. مؤلفه «هدف»، با «تأدیب» و «تنبيه»، مؤلفه «مضروب» با «عصیان الهی»، مؤلفه «ضارب»، با «زدن از روی محبت» و مؤلفه «مکان ضرب»، با «اعمال آن در خلوت» محدود می‌شوند.

### کلیدواژه‌ها

گستره، ضرب النساء، مؤلفه‌های ضرب.

۱. سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء (ع.ا.ه). قم، ایران. nasrin.ansarian@yahoo.com

\* انصاریان، نسرین. (۱۴۰۱). تحلیل و تبیین آیه ۳۴ سوره نساء با توجه به عبارت قرآنی «اضربوهن». فصلنامه علمی

DOI: 10.22081/JQSS.2022.63929.1188

- ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۴(۱۲)، صص ۷۹-۱۰۰.

## مقدمه

مضمون برخی آیات الهی دربرگیرنده مسائلی چالش برانگیز است. یکی از آن مسائل، مضمون آیاتی است که در نگاه ابتدایی و سطحی خشونت علیه زنان محسوب می شود. یکی از آن آیات چنین است: «... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ...؛ و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و آنان را بزنید...» (نساء، ۳۴). در صورت خوف نشوزِ زوجه، این آیه سه راهکار موعظه، هجر و ضرب النساء را ارائه می دهد. برخی مورد اخیر را به بهانه نمودی از خشونت علیه زن نپذیرفتنی می دانند. این امر موجب شده است تألیفات فراوانی در ابعاد مختلف این مسئله از صدر اسلام تاکنون صورت گیرد.

اندیشوران اسلامی در سده‌های اولیه اسلام، به نکاتی درباره «ضرب النساء» اشاره کرده‌اند و حتی برخی بابتی را به این امر اختصاص داده‌اند (ر.ک: ابن ماجه، سنن، کتاب النکاح، باب ضرب النساء). مفسران سده‌های بعدی نیز در تفاسیر خود ضمن تفسیر آیه ۳۴ نساء به بیان نکاتی در این رابطه پرداخته‌اند.

مقالات فراوانی نیز با هدف تبیین «ضرب النساء»، به بیان زوایای مختلف آن پرداخته‌اند:

برخی به دنبال بیان «سیر تفسیری» آن بوده‌اند، مانند مقاله «بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیومت و ضرب در آیه ۳۴ نساء» به قلم علی معموری و زهرا خوش‌سخن مظفر که در نشریه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث چاپ شده است (شماره ۴۷، سال ۱۳۸۹، صص ۴۲-۶۰). این مقاله به بررسی سیر فهم قوامیت و ضرب نزد مفسران پرداخته و درصدد فهم معتبر آنها و نقد برداشت‌های نامعتبر متأثر از مقتضیات تاریخی است.

برخی به جنبه «فقهی و حقوقی ضرب» پرداخته‌اند، مانند مقاله «تنبیه زوجه از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران» به قلم نجمه دهقان منشادی و علی اصغر موسوی کنی که در نشریه بانوان شیعه چاپ شده است (شماره ۱۶، سال ۱۳۸۷، صص ۱۶۵-۲۰۶). این مقاله به دنبال رفع کاستی‌های تحقیقی، زدودن شبهات و تعصبات و بیان نظر فقها و اندیشمندان در مورد واژه «ضرب» است.

برخی نیز به دنبال اسباب و علل نشوز که موجب اعمال «ضرب» می‌شود، بوده‌اند، مانند مقاله «نشوز و اسباب آن» که به قلم معصومه سادات نژاد موسوی و در نشریه مطالعات قرآنی نامه جامعه چاپ شده است (شماره ۱۱۷، سال ۱۳۹۵، صص ۳۱-۶۸). در این مقاله اسباب «نشوز زوج و زوجه» بیان شده و در مورد اخیر آمده است: اسباب نشوز زوجه عبارت‌اند از عدم رعایت حقوق زناشویی، خروج از خانه بدون اجازه شوهر و ترک حسن معاشرت.

با گذشت زمان به دلیل تغییر جو حاکم بر جامعه اسلامی و گسترش نظرات فمینیستی، سیل انتقادات به مسئله «ضرب النساء» در انظار عمومی گسترش یافت و نوشته‌هایی در نقد این مسئله ارائه گردید، غافل از اینکه آموزه‌های اسلامی نه تنها به «تنبیه بدنی زنان»، بلکه به هیچ‌گونه خشونت علیه زنان دعوت نمی‌کنند؛ از این رو انتقاد به این «حکم الهی»، هیچ‌گاه مورد پذیرش جامعه اسلامی واقع نشد و در نقد بر این نظرها نوشته‌های فراوانی تألیف شد؛ از جمله:

مقاله «نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن» به قلم رضا دهقان نژاد و حسین بستان که در نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی چاپ شده است (شماره ۲۸، سال ۱۳۹۶، صص ۷۷-۱۰۰). در این مقاله دو محور «مهم‌ترین شواهد قرآنی مخالف با خشونت علیه زنان» و «آیه نشوز» بررسی شده و اثبات شده است «جواز ضرب»، خشونت جنسی علیه زن نیست، بلکه مجازاتی قانونی است که شوهر به‌عنوان مجری قانون در صورت وجود شرایط خاص، آن را اعمال و نشوز زن را با کم‌ترین هزینه برطرف می‌کند.

مقاله دیگر در این باره مقاله‌ای تحت عنوان «نقد و بررسی دیدگاه عزیزه هبری در تفسیر ضرب زن در آیه ۳۴ نساء» است که به قلم رسول محمد جعفری و محمود صیدی و در نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث چاپ شده است (شماره ۳۸، سال ۱۳۹۷، صص ۳۵-۶۵). در بخشی از چکیده این مقاله چنین آمده است: «عزیزه هبری از اندیشمندان مسلمان و مطرح آمریکایی و از مبتکران نظریه فمینیسم اسلامی- قرآنی است، وی دیدگاه اندیشمندان اسلامی را درباره ضرب زن در آیه ۳۴ نساء، به چالش کشیده و نظرات متفاوتی را ارائه کرده که مهم‌ترین نقدهای وارد به دیدگاه

و استدلال‌های وی عبارت‌اند از: ۱. پذیرش ضرب نشانه برتری جنسیت مرد نسبت به زن و موجب شرک نیست؛ ۲. ضرب زنان با تکریم آنان در احادیث نبوی منافات ندارد؛ ۳. پذیرش تغییر حکم در فقره ضرب آیه، مستلزم پذیرش اجتهاد در مقابل نص است؛ ۴. فرمانبری از شوهر در چارچوب شرع عین اطاعت از خداوند است و...».

برخی نیز برای رد اعمال «ضرب النساء» در زمان معاصر آن را از نوع «نسخ تمهید» دانسته‌اند. طبق این نظریه دستور به «تنبیه بدنی» در آیه مراد جدی خداوند نبوده و هدف از طرح آن در قرآن زمینه‌سازی تدریجی برای منسوخ شدن آن در جامعه است (معرفت، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲). مقاله‌ای در رد این نظریه نوشته شده است مبنی بر اینکه استدلال‌های بیان شده در این نظریه، توان اثبات مدعا را ندارد و آیه منسوخ نیست (طیبی و شریفی‌نسب، ۱۳۹۷، صص ۸۰-۱۰۵).

حاصل تتبع در پیشینه نگارشی بحث با توجه به آثار گذشتگان و جستجو در سایت‌های علمی کشور بیانگر این مطلب است که تاکنون مسئله «ضرب النساء»، از ابعاد و زوایای گوناگون بررسی شده و آثار ارزشمندی در این باره نوشته شده است؛ اما مشخص کردن «گستره ضرب النساء با توجه به مؤلفه‌های آن» مبحثی بدیع و ضروری است و اثبات ضیق بودن دامنه آن، گامی در جهت اقبال جمعی از «ضرب النساء» خواهد بود؛ از این رو این نوشته به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است: گستره ضرب النساء با توجه به مؤلفه‌های آن در عبارت قرآنی «اضربوهن» چیست؟ برای رسیدن به این هدف گستره ضرب النساء با توجه به پنج محور «هدف»، «مضروب»، «ضارب»، «مکان ضرب» و «انواع ضرب» به صورت جداگانه بررسی می‌گردد.

## ۱. معنای لغوی «ضرب»

واژه «ضرب» کاربردهای مختلفی دارد، از جمله: «ضَرْبَةُ الْبِرْدِ»؛ سرما او را زد؛ «ضربتہ العقرب»؛ عقرب او را نیش زد؛ «ضرب الدرهم»؛ درهم را سکه زد؛ «ضرب علی المکتوب»؛ روی نامه را مهر زد؛ «ضرب بیده»؛ با دست خود اشاره کرد؛ «ضرب العرق»؛

رگ زد (ضربان، نبض)؛ «ضرب بَيْنَ الْقَوْمِ»؛ میان مردم فساد انداخت؛ «ضرب القاضي على يده»؛ قاضی او را از تصرف در مال خویش ممنوع کرد؛ «ضرب في الأرض و في سبيل الله»؛ برای تجارت یا جنگ از شهر خارج شد؛ «ضرب على أذنيه»؛ او را از شنیدن چیزی منع کرد؛ «ضرب الجزية عليهم»؛ بر آنها مالیات بست؛ «ضرب الخيمة»؛ چادر را برافراشت؛ «ضرب الأجل»؛ برای چیزی سررسید تعیین کرد؛ «ضرب الحاسب كذا في كذا»؛ رقمی را در رقمی ضرب کرد و... (شیبانی، ۱۹۷۵م، ج ۲، ص ۱۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۰۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ابن سیده، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۶۵؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۱۴).

معنای «ضرب» در هریک از این جملات با توجه به متعلقات آن مانند فاعل، مفعول، حرف جر و... مشخص می گردد؛ اما لغت شناسان معنای معروف «ضرب» را «واقع شدن شیء بر شیء دیگر» یا همان «ضربه زدن» می دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۵).

«ضرب» به معنای «ضربه زدن» یا به طور خلاصه «زدن» نیز موارد مختلفی دارد مانند: «ضربه جسمی»، «ضربه روحی»، «ضربه مالی»، «ضربه اخلاقی» و... در این گونه موارد لغت شناسان دو گونه عمل کرده اند: اندکی معنای «ضربه جسمی» را حقیقی و بقیه موارد را مجاز دانسته اند (زمخشری، ۱۹۷۹ق، ص ۳۷۳) و بسیاری تنها به ذکر معنا در برخی جملات اکتفا کرده و در مورد حقیقت یا مجاز بودن این معانی سخنی نگفته اند.

بازگشت حقیقی یا مجازی بودن موارد مختلف «ضربه زدن» به بحث «موضوع له حقیقی الفاظ» برمی گردد که دو دیدگاه مشهور دارد: دیدگاه اول اینکه موضوع له حقیقی الفاظ معانی مادی آنها است و بقیه معانی، معنای مجازی اند؛ دیدگاه دوم، دیدگاه «روح معنا» است که در آن تمام موضوع له الفاظ «معانی حقیقی» هستند. در صورت پذیرش دیدگاه اول، معنای حقیقی «ضرب»، «ضربه جسمی» و بقیه موارد، معنای مجازی خواهند بود و در صورت پذیرش دیدگاه «روح معنا»، همه موارد «ضرب» اعم از «ضربه جسمی»، «روحی»، «مالی»، «اخلاقی» و... معانی حقیقی آن هستند. این نوشته به دنبال تأیید یا رد یکی از دو دیدگاه نیست و تنها از این نکته استفاده می کند که معنای معروف «ضرب» می تواند هر نوع ضربه ای باشد.

## ۲. استعمال واژه «ضرب» و مشتقات آن در قرآن

واژه «ضرب» در قرآن در چهار معنا به کار رفته است:

۱. «سفر کردن» مانند آیات: «صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ؛ در زمین مسافرت کردید» (نساء، ۱۰۱؛ مائده، ۱۰۶) و «ذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ هنگامی که در راه خدا سفر رفتید...» (نساء، ۹۴). در این صورت با «فی» جاره می آید.

۲. «زدن با دست» مانند آیه: «فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» (انفال، ۱۲).

۳. «وصف کردن» مانند آیه: «...صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا...» (ابراهیم، ۲۴؛ نحل، ۷۵ و ۷۶ و ۱۱۲؛ زمر، ۲۹؛ تحریم، ۱۰ و ۱۱).

۴. «بیان کردن» مانند آیه: «... وَ صَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» (ابراهیم، ۴۵؛ دامغانی، ۱۴۱۶؛ ج ۲، ص ۲۷). در مجموع واژه «ضرب» و مشتقات آن ۵۷ بار در قرآن به کار رفته است: سه بار به صورت «مصدر» در آیات «صَرَبًا فِي الْأَرْضِ» (بقره، ۲۷۳)، «فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ» (صافات، ۹۳) و «فَصْرَبَ الرَّقَابِ» (محمد، ۴) و بقیه به صورت «فعل» که همه ثلاثی مجردند. فعل امر «اضرب» نیز ۱۰ بار به کار رفته است:

«اضربوا» دو بار آمده است: «... فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ؛ ... پس، فراز گردن‌ها را بزیند و همه سرانگشتانشان را قلم کنید» (انفال، ۱۲). در این آیه با توجه به سیاق، یک بار به معنای «گردن‌زدن» و یک بار به معنای «قطع انگشتان» است.

«اضربوه» یک بار در آیه «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا...» (بقره، ۷۳) که سیاق آیه مربوط به داستان گاو بنی اسرائیل است و مراد از آن «زدن قسمتی از گاو ذبح‌شده به بدن مقتول» است.

در ۶ آیه نیز فعل امر «اضرب» آمده است: سه آیه مربوط به «زدن عصا به تخته سنگ» در داستان حضرت موسی عليه السلام است که با این عبارت است: «... اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...» (بقره، ۶۰ و اعراف، ۱۶۰ و شعراء، ۶۳) «با عصایت بر آن تخته‌سنگ بزن». در سه آیه نیز به معنای «ضرب المثل» است که شامل این آیات است: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا» (کهف، ۳۲ و یس، ۱۳) و «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا...» (کهف، ۴۵). یک بار هم «اضربوهن» آمده که محل بحث این نوشته است.



### ۳. جایگاه عبارت قرآنی «اضربوهن»

یکی از نکات قابل توجه در تفسیر قرآن، پی بردن به جایگاه مباحث آیات و عبارات قرآنی است. این مباحث را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- الف) برخی آیات «مباحث مبنایی» را بیان می‌کنند که با تغییر آن مبانی همه چیز تغییر می‌کند؛ مثلاً در انسان‌شناسی «نوع نگاه به انسان»، مبحثی مبنایی است.
- ب) برخی آیات «مباحث اصولی و قواعد عملی ثابت» را بیان می‌کنند که براساس مبنایی، قرار داده می‌شوند، مانند «اصل کرامت» در موضوع «انسان‌شناسی».
- ج) برخی آیات نیز «روش‌ها و راه‌حل‌های غیر ثابت» را به تناسب شرایط، موقعیت‌ها، مراتب اشخاص و... بیان می‌کنند، مانند تشویق، تنبیه و موعظه (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، صص ۱۴۰-۱۵۱).

در موضوع «رفتارشناسی زنان» نیز برخی آیات بیانگر «مبنایی»، برخی بیانگر «اصول عملی ثابت» و برخی بیانگر «روش‌های رفتار با زنان» است.

از مبانی تربیتی رفتار با زنان می‌توان بنابر آیه «... خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (نساء، ۱) به مبنای «تساوی در گوهر وجود» و بنابر آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل، ۹۷) به مبنای «عدم تفاوت در کسب کمالات» اشاره کرد. این مبانی و مانند آنها در دیدگاه اسلام قابل تغییر نیستند و در متون دینی، برداشت‌هایی متفاوتی از آنها دیده نمی‌شود.

از اصول عملی ثابت در «رفتار با زنان» نیز می‌توان بنابر آیه «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹)، به «رفتار نیک» و بنابر آیه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲)، به «استقلال اقتصادی» اشاره کرد.

از روش‌ها و راه‌حل‌های غیر ثابت در رفتار با زنان نیز می‌توان به «الگو داشتن»، «محبت»، «تذکر»، «عبرت»، «توبه»، «تشویق»، «تنبیه» و... اشاره کرد.

آیه مورد بحث در این نوشته چنین است: «و... اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ...» (نساء، ۳۴). محور بحث این آیه «بیان راهکارهایی برای زوج هنگام خوف نشوز زوجه» است؛ بنابراین جایگاه آیه، دسته سوم یعنی «بیان

روش‌ها و راه‌حل‌های غیر ثابت» است که راه‌حل سوم آن یعنی «اضربوهن» محل بحث این نوشته است، با توجه به اینکه «اضربوهن» یکی از روش‌ها و راه‌حل‌ها در خوف نشوز است و به شرایط و موقعیت‌های مختلف، متغیر است و عامل ایجادکننده این تغییر مؤلفه‌های «ضرب» هستند که در ادامه مطلب به آنها پرداخته می‌شود.

#### ۴. مؤلفه‌های مؤثر در «ضرب النساء»

مؤلفه‌های «ضرب النساء»، «هدف»، «مضروب»، «ضارب»، «مکان ضرب» و «نوع ضرب» هستند که تتبع در آیات و روایات بیانگر این است که هر یک شاخصه‌هایی دارند که رعایت کردن آنها محدودیت‌هایی در «اعمال ضرب النساء» ایجاد می‌کند. در ادامه بحث به این محدودیت‌ها پرداخته می‌شود.

##### ۴-۱. محدوده ضرب النساء با توجه به «هدف»

هدف از «ضرب» در عبارت قرآنی «اضربوهن»، «تأدیب» است. بنابر روایتی حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «اضربُوا النِّسَاءَ عَلَى تَعْلِيمِ الْحَيْرِ؛ زنان ناسازگار را فقط به قصد تعلیم مسائل مثبت و یاددادن برنامه خیر تنبیه کنید» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۳، ص ۲۲۹). اندیشوران اسلامی نیز هدف از «ضرب» در «اضربوهن» را «تأدیب» و «تنبیه» دانسته‌اند (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۸؛ حنفی، ۲۰۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۲۴). برخی به صراحت هدف از «ضرب» در آیه را ضرب الأدب ذکر کرده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۵، ص ۱۷۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۰).

با توجه به سیاق آیه، آخرین مرحله تأدیب «ضرب» است و این «ضرب» در صورت خوف نشوز زن است؛ بنابراین دامنه «ضرب النساء» با توجه به هدف آن، محدود به «تأدیب» و «تنبیه» است و در غیر آن جایز نیست.

##### ۴-۲. محدوده ضرب النساء با توجه به «مضروب»

دقت در الفاظ قرآن در مورد زن ناشزه بیانگر نکته لطیفی است و آن اینکه آیه نشوز

را به زن اسناد نداده و نگفته است «اللاتی ینشزن» که دلالت کند بر اینکه شأن زن این است که نشوز از او واقع شود، بلکه آورده است: «...اللاتی تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ...» یعنی «خوف نشوز» باشد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۲)؛ پس شأن و طبیعت زنان، ناشزه بودن و سرکشی نیست و «نشوز» خروج از طبیعت زنانه است و شامل معدودی از زنان می‌شود.

مراد از این «نشوز» را می‌توان از روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام به دست آورد. ایشان می‌فرماید: «اضرب خادمک إذا عصی الله و اعف عنه إذا عصاک؛ اگر خدمتگزارت خدا را نافرمانی کرد، او را تنبیه کن؛ ولی اگر شخص تو را نافرمانی کرد، او را ببخش» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۷). این روایت در مورد «خادم» است؛ اما تعمیم آن به «زوجه» از باب تنقیح مناط جایز است. طبق این روایت، «ضرب النساء» در صورت عصیان فرمان الهی از طرف زوجه جایز است. برای مصداق عصیان فرمان الهی، چهار مورد ذکر کرده‌اند: «ترک زینت درحالی که زوج اراده کرده باشد»، «ترک اجابت رابطه زناشویی»، «ترک نماز و غسل» و «خروج از خانه بدون اجاز همسر» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵؛ پانته پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰)؛ البته برخی نویسندگان «آلوده‌دامنی زن و تقصیر در حق الله» را نیز بیان کرده‌اند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، صص ۷-۳۴) که این نیز از موارد عصیان فرمان الهی است؛ از این رو دامنه «ضرب النساء» با توجه به «مضروب» مطلق نیست و محدود به موارد عصیان فرمان الهی از طرف زوجه است.

#### ۳-۴. محدوده «ضرب النساء» با توجه به «ضارب»

عصیان زن و به تبع آن راهکارهای قرآنی خروج از آن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول هنگامی که زن مرتکب فاحشه «زنا» شده و جرم او به روش معتبر ثابت شده است. در این صورت قرآن دو راهکار ارائه داده است: راهکار اول بنابر آیه «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ.. فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ...» (نساء، ۱۵) «حبس خانگی» است که حکمی موقتی است و طبق آیه «الرَّائِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (نور، ۲) به مجازات شلاق تبدیل شده است.

دوم هنگامی که زن مرتکب فاحشه‌ای «غیر از زنا» شود که راهکار آن در آیه مورد بحث (نساء، ۳۴) آمده و با توجه به اینکه فاعل افعال «تَخَافُونَ»، «فَعِظُوهُنَّ»، «اهْجُرُوهُنَّ» و «لَا تَبْغُوا» «شوهران» هستند، فاعل «اضربوهن» نیز «شوهران» است؛ یعنی زوج پس از گذراندن مراحل خاص و نتیجه نگرفتن از آنها می‌تواند با «ضرب» توجه را از عملش باز دارد.

دلایلی برای جواز «ضارب بودن زوج» در این صورت، می‌توان بیان کرد: دلیل اول اینکه هر چه زن، مانع زن از سنگین نیست که نیاز به حکم و اجرای قضایی داشته باشد. دلیل دوم اینکه مجازات حاکم «ضرب»، «حبس» و موارد مکروه دیگری است که غالباً مکتوم نمی‌ماند، در صورتی که امر تأدیب به جهت حفظ کرامت «مؤدب» تا حد ممکن باید مکتوم و مستور باشد و دلیل سوم ماهیت خانواده و طبیعت برخی مشکلات است که راهی برای اظهار آن نزد حاکم نیست و با روش قضایی چندان سازگاری ندارد؛ از این رو «ضارب بودن زوج» به صواب نزدیک تر است.

شاخصه ضربی که از طرف زوج صورت می‌گیرد این است که باید به نوعی بیانگر عاطفه، ابراز علاقه به زوجه و تلاش برای استمرار زندگی زناشویی باشد؛ همان گونه که پدر فرزندش و مربی شاگردش را ادب می‌کند. شاهد سخن اینکه در برخی احادیث که چگونگی ضرب را «الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ وَ شِبْهِهِ» دانسته‌اند، آمده است: «ضَرْباً رَفِيقاً» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۱)؛ یعنی این زدن از روی «رفاقت» و «دوست داشتن» باشد. برخی مفسران نیز در تبیین «ضرب» در عبارت «اضربوهن» آورده‌اند «بالتدریج و الرفق» (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ بنابراین امری که دامنه «ضرب النساء» را با توجه به «ضارب» محدود می‌کند، «اعمال آن از روی محبت و مهرورزی» است و در صورت اعمال آن از روی تشفی خاطر و انتقام جایز نیست.

#### ۴-۴. محدوده «ضرب النساء» با توجه به «مکان ضرب»

شأن و مقام متربی (تربیت‌شونده) در تمام مراحل تربیتی باید حفظ شود. در آموزه‌های دینی نیز به این امر توجه شده و با ظرافت‌های خاصی بیان گردیده است؛

برای مثال همان گونه که در آیه «أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» (اعراف، ۴۴) در عبارت «ما وَعَدْنَا رَبَّنَا» ضمیر مفعولی «نا» که مربوط به بهشتیان است، برای تشریف و احترام، به فعل «وعد» متصل است، اما در عبارت «ما وَعَدَ رَبُّكُمْ» ضمیر مفعولی «کم» که مربوط به جهنمیان است با فعل «وعد» نیامده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۱۸)، در آیه «اضربوهن» نیز اتصال ضمیر مرفوعی «هن» به فعل «اضربوا» را می توان نمادی از تشریف مقام زوجه در این «ضرب» دانست.

برای حفظ این تشریف مقام و به منظور عدم احساس حقارت زوجه در پیش چشم دیگران، اعمال «ضرب» باید در خلوت صورت گیرد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۳؛ حفنی، ۲۰۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۲۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۵۱). این امر دامنه «ضرب النساء» را با توجه به «مکان ضرب»، محدود به اعمال آن بدون حضور غیر می کند.

#### ۴-۵. محدوده «ضرب النساء» با توجه به «انواع ضرب»

همان گونه که بیان شد، بنابر سخن لغت شناسان واژه «ضرب» برای امور گوناگونی به کار می رود؛ اما معنای معروف آن «واقع شدن شیء بر شیء دیگر» یا همان «ضربه زدن» است، این «ضربه زدن» انواع مختلفی دارد که با توجه به سیاق هر جمله مشخص می گردد. در آیه گفته شده عبارت «اضربوهن» مطلق آمده و نوع آن مشخص نشده است؛ اما با توجه به سیاق آیه یعنی «تأدیب زنان ناشزه» و جایگاه آیه یعنی «روش تربیتی»، مراد از «ضربه زدن» با توجه به شرایط و موقعیت های مختلف متفاوت می شود و می تواند شامل انواع ضربه «جسمی»، «روحي»، «اخلاقی» و... شود. گذری تحقیقی در روایات و سخن دانشوران اسلامی در مورد آیه گفته شده، گویای این مطلب است که «انواع ضرب النساء» شامل موارد زیر است.

#### ۴-۵-۱. مستحق زدن

در برخی شرایط مراد از «ضرب النساء»، «مستحق زدن» است؛ در این صورت اعتراضی بیش نخواهد بود و از باب «تهدید» است نه «تثبیت»؛ چنان که شیخ محمد

ابوزهره، عالم برجسته اهل سنت بر این نظر تأکید کرده و آورده است: «فهو رمز لاستحقاق الضرب و ليس بضرب» (ابوزهره، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷۱)؛ در این صورت، دامنه «ضرب النساء» محدود به «کنایه» و به اصطلاح «گوشه زدن» است که نوعی «ضربه روحی» به شمار می آید.

#### ۲-۵-۴. غضب کردن

برخی در تفسیر «اضربوهن» در این آیه، معنای «ضربه جسمی» و «کتک زدن» را نهی کرده اند و آن را محدود به «غضب کردن» دانسته اند. در این باره از قول «عطاء» آمده است: «لا يضرب الزوج امرأته و لكن يغضب عليها» (ابن عربی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵؛ پانتی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰). در این صورت «ضرب النساء» محدود به «غضب کردن» است که این نیز نوعی «ضربه روحی» به شمار می آید.

#### ۳-۵-۴. روی برگرداندن

مراد از «ضرب» در آیه در برخی شرایط «دوری گزیدن» دانسته شده است. توضیح آن اینکه از یک طرف پیامبر ﷺ فرمود: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی؛ بهترین شما بهترینتان با خانواده تان هستید و من بهترین شما با خانواده ام هستم» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۲۷۵). از طرفی دیگر سیره نبوی این بود که در این گونه مواقع اصل را بر ملایمت قرار می داد و گاهی از همسرانش دوری می گزید. روایتی در این باره می فرماید: «كان رسول الله جالسا مع حفصة فتشاجرا بينهما، فقال لها هل لك أن أجعل بيني وبينك رجلا؟ قالت نعم فأرسل إلي عمر فلما أن دخل عليهما قال لها تكلمي فقالت يا رسول الله تكلم و لا تقل إلا حقا فرفع عمر يده فوجأ وجهها ثم رفع يده فوجأ وجهها فقال له النبي كف فقال عمر يا عدوة الله النبي لا يقول إلا حقا و الذي بعثه بالحق لو لا مجلسه ما رفعت يدي حتى تموتی فقام النبي فصعد إلى غرفة فمكث فيها شهرا لا يقرب شيئا من نسائه يتغدى و يتعشى فيها فأنزل الله تعالى هذه الآيات؛ رسول خدا ﷺ با حفصه

نشسته بودند. با هم مشاجره کردند و رسول خدا ﷺ پرسید: میل داری مردی بین من و تو حکم شود؟ حفصه عرضه داشت: آری، پس کسی را فرستاد نزد عمر. وقتی عمر آمد به دخترش گفت: حرف بزن. حفصه گفت: یا رسول الله ﷺ تو سخن بگو، ولی غیر از حق چیزی مگو. عمر چون این بشنید، دست بلند کرد و محکم به صورت دخترش زد و این سیلی را دو باره تکرار کرد. رسول خدا ﷺ به عمر فرمود: دست نگه دار... و برخاست و به بالاخانه‌ای که داشت رفت و تا یک ماه نزد همسرانش نرفت.

نمونه این دوری‌گزینی پیامبر ﷺ در سبب نزول آیه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ» (احزاب، ۲۸) نیز ذکر شده و آمده است: پیامبر ﷺ ۲۹ روز در «مشربه ام ابراهیم» سکنی گزید (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۵).

بنابراین سیره پیامبر ﷺ که به فرموده خودش «بهترین فرد با خانواده بود»، «اعمال ضربه جسمی» نبود، بلکه مدتی از همسرانشان دوری می‌گزید؛ این «دوری‌گزینی» این فرصت را به زن می‌دهد که با تفکر در اعمال و رفتار خود، به خود بیاید و از اعمال خلافی که موجب این امر شده، دست بردارد؛ به‌رحال دامنه «ضرب النساء» محدود به «دوری‌گزیدن» شده است که این نیز نوعی «ضربه روحی» به‌شمار می‌آید؛ البته اینکه ضرب در آیه به این معنا باشد، یک مشکل دارد و آن اینکه موجب تکرار در آیه می‌شود؛ زیرا عبارت «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» که پیش از ضرب ذکر شده است، بر دوری‌گزیدن دلالت می‌کند.

#### ۴-۵-۴. تضييق در خوراک و پوشاک

درباره آیه محل بحث، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «... فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ أَنْ تَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَ تَضْرَبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَحٍ، فَإِنَّ أَنْتِهِنَّ، فَلِهِنَّ رِزْقَهُنَّ وَ كَسْوَتَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (مجلسی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۰۵). در این روایت برخی از جمله شرطیه «فإن انتھین، فلھن رزقھن و کسوتھن بالمعروف»، این برداشت را کرده‌اند که با توجه به مفهوم داشتن جمله شرطیه، در حالت نشوز، «نفقه و پوشاک زوجه توسط زوج» لازم نیست (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۰).

در روایتی دیگر از رسول خدا ﷺ این نکته واضح تر بیان شده است و آن روایت چنین است: «إِنِّي أُنْعَجِبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْحَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنَّ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَ الْعُرْيِ حَتَّىٰ تَرِيحُوا [تَرِيحُوا] فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ در شگفتم از شوهری که همسرش را می زند، در حالی که خود او به کتک خوردن سزاوارتر است. هان ای مسلمانان زنانان را با چوب مزیند که موجب قصاص است. چنانچه در زدن آنان در آخرین مرحله‌ی لازم مجبور شوید، با سخت گیری در غذا و لباس، آنان را از نشوز مانع شوید. این روش به سود شما در دنیا و آخرت است» (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹).

برخی اندیشوران معاصر ضمن اشاره به این روایت آورده‌اند در این حدیث به صراحت بیان شده است که مراد از «ضرب» در این آیه «تأذیب» است، اما نه با عصا و تازیانه که با چارپایان انجام می‌شود، بلکه «با تنگنا قراردادن در خوراک و پوشاک» و مانند آن (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۲). در این صورت محدوده «ضرب النساء» محدود به «ضربه معیشتی» است.

#### ۴-۵-۵. تنبیه بدنی

در برخی شرایط و موقعیت‌ها مراد از «ضرب النساء» در آیه را می‌توان «ضربه جسمی» یا همان «تنبیه بدنی» دانست. این عمل بیشتر در صدر اسلام صورت می‌گرفت و با توجه به فرهنگ آن زمان اهانت به زن و تعدی به او محسوب نمی‌شد (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۵)؛ البته «تنبیه بدنی» و «ضربه جسمی» شرایط و محدودیت‌هایی دارد، از جمله اینکه «به اندازه نشوز» باشد (پانته پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰)، در زدن «فایده» باشد (صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۹۱)، سخت و شدید و جرح آور نباشد (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۱، ص ۵۵) به صورت زده نشود (مجلسی، بی تا، ج ۱۳، ص ۵۶) با «چوب مسواک» باشد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۸) و ...

اگر تنبیه بدنی محدود به شرایط ذکر شده نباشد نه تنها تأثیرگذار نخواهد بود، بلکه نتیجه عکس خواهد داد؛ همان گونه که امام علی علیه السلام فرمود: «الإفراط فی الملامة



یَشِبُّ نَارَ اللَّجَاجَةِ؛ افراط در سرزنش کردن، میزان لجاجت را افزون تر می کند» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۴).

برخی مفسران با تفسیر ضرب در آیه به ضربه جسمی و تنبیه بدنی، تلاش کرده‌اند این رفتار با زنان را با سخنان برخی روانکاوان تحلیل کنند. برخی روانکاوان معتقدند جمعی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می‌شود، تنها راه آرامش آنان تنبیه خفیف بدنی است که برای آنان جنبه آرام‌بخشی داشته و نوعی درمان روانی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۳). دکتر «الکسیس کاریل» نیز در این باره چنین گفته است: برخی زنان محبت مرد را نسبت به خود حس نمی‌کنند، مگر زمانی که از روی قهر و غلبه باشد (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۵۴)؛ البته این طبیعت همه زنان نیست، اما اگر از این صنف زنان باشند، مراد از «ضرب النساء» برای آنان «تنبیه بدنی» است.

حتی در موارد گفته شده است مراد از «ضرب»، «تنبیه بدنی» است، اما اعمال آن واجب نیست و فعل امر «اضربوهن» دلالتی بر وجوب ندارد و مانند دو مرحله قبل ارشادی است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۱۷)؛ بنابراین عمل نکردن به پیام آیه، معصیت شمرده نشده و با وجود مجوز «تنبیه بدنی» اعمال آن «مباح» و ترک آن افضل دانسته شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۲؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

بنابراین اگر مراد از «ضرب النساء»، «تنبیه بدنی» باشد، از چند جهت، دامنه آن محدود است: از یک طرف اعمال «تنبیه بدنی» در صدر اسلام با توجه به موقعیت خاص اجتماعی آن زمان یا برای «برخی زنان با شرایط روحی خاص» است، از طرف دیگر چگونگی «ضرب» باید محدود به موارد گفته شده در روایات شود و از طرفی اعمال «تنبیه بدنی» با وجود همه شرایط ذکر شده، واجب نیست و مباح است.

### نتیجه گیری

- از جمله دلایل عدم اقبال بعضی به مسئله «ضرب النساء»، گسترده دانستن دامنه اعمال آن است. در این نوشته ثابت شد که دقت در شاخصه مؤلفه‌های «ضرب

- النساء» بیانگر محدود و ضیق بودن دامنه اعمال آن است. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: «هدف»، «مضروب»، «ضارب»، «مکان ضرب» و «انواع ضرب».
- دامنه «ضرب النساء» با توجه به هدف آن که «تأدیب» است، محدود به «تأدیب» و «تنبیه» است و در غیر آن جایز نیست.
  - دامنه «ضرب النساء» با توجه به «مضروب» محدود به موارد «عصیان الهی» است و در غیر عصیان الهی، اعمال آن جایز نیست.
  - دامنه «ضرب النساء» با توجه به «ضارب»، محدود به «اعمال آن از روی محبت و مهرورزی» است و در صورت اعمال آن از روی تشفی خاطر و انتقام جایز نیست.
  - دامنه «ضرب النساء» با توجه به «مکان ضرب»، محدود به «اعمال آن در خلوت» است و در صورت اعمال آن در حضور دیگری که موجب اهانت و تحقیر زوجه است، جایز نیست.
  - نوع «ضربه» در «ضرب النساء» با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف متفاوت می‌شود. انواع آن عبارت‌اند از «مستحق زدن»، «غضب کردن»، «روی برگرداندن»، «تضییق در خوراک و پوشاک» و «تنبیه بدنی». هنگامی که نوع ضربه، «مستحق زدن»، «غضب» و «دوری گزیدن» باشد، محدود به «ضربه روحی» و هنگامی که مراد «تضییق در خوراک و پوشاک» باشد، محدود به «ضربه معیشتی» است و هنگامی که مراد «ضربه بدنی» باشد، از چند جهت، دامنه آن محدود شده است: از یک طرف اعمال «تنبیه بدنی» «در صدر اسلام» با توجه به موقعیت خاص اجتماعی آن زمان یا برای «برخی زنان با شرایط خاص روحی» است، از طرف دیگر چگونگی «ضرب» باید محدود به موارد خاص در روایات شود و با جمع بودن همه شرایط، اعمال «تنبیه بدنی» واجب نیست و مباح است.

## فهرست منابع

\* قرآن كريم.

١. ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق). (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه (ج ٣، مصحح: على اكبر غفارى، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢. ابن دريد، محمد بن حسن. (١٩٨٨م). جمهرة اللغة (ج ١). بيروت: دارالعلم للملأين.
٣. ابن سيده، على بن اسماعيل. (بى تا). المخصص (ج ١٣). بيروت: دارالكتب العلمية.
٤. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم (ج ١١، چاپ سوم). رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
٥. ابن عاشور، محمد طاهر. (١٤٢٠ق). التحرير و التوير المعروف بتفسير ابن عاشور (ج ٤). بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
٦. ابن عربى، محمد بن على. (١٤١٠ق). رحمة من الرحمن فى تفسير و اشارات القرآن (ج ١). دمشق: مطبعة نصر.
٧. ابن عطية، عبدالحق بن غالب. (١٤٢٢ق). المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز (ج ٢). بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
٨. ابوزهره، محمد. (بى تا). زهرة التفاسير (ج ٣). بيروت: دارالفكر.
٩. آلوسى، محمود بن عبدالله. (١٤١٥ق). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى (ج ٣). بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
١٠. آمدى، عبدالواحد بن محمد. (١٤١٠ق). غرر الحكم و درر الكلم (چاپ دوم). قم: دارالكتاب الإسلامى.
١١. پانى پتى، ثناء الله. (١٤١٢ق). التفسير المظهرى (ج ٢). كويته: مكتبة رشديه.
١٢. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد. (١٤١٨ق). تفسير الثعالبى المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن (ج ٢). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٣. حفى، عبد المنعم. (٢٠٠٤م). موسوعة القرآن العظيم (ج ٢). قاهره: مكتبة مدبولى.

۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین (ج ۱ و ۴، چاپ چهارم). قم: اسماعیلیان.
۱۵. دامغانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز. قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۲). سیری در تربیت اسلامی (چاپ دوم). تهران: دریا.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۸. رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار (ج ۵). بیروت: دارالمعرفة.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. بیروت: دار صادر.
۲۰. شیانی، اسحاق بن مرار. (۱۹۷۵م). کتاب الجیم (ج ۲). قاهره: الهیئة العامة لشئون المطابع الامیریة.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة (ج ۷، چاپ دوم). قم: فرهنگ اسلامی.
۲۲. صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷ق). حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین (ج ۱، چاپ چهارم). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۸، چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طیبی، علیرضا؛ شریفی نسب، محمدرضا. (۱۳۹۷). نقد نظریه نسخ تمهیدی در تفسیر معنای ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء. نشریه پژوهش های قرآنی، (۸۷)، صص ۸۰-۱۰۵.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۲، چاپ سوم). تهران: مرتضوی.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (ج ۱۰، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن (ج ۵). تهران: ناصر خسرو.
۲۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۰م). لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم (ج ۱، چاپ سوم). قاهره: لهیئة المصرية العامة للكتاب.
۲۹. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن (ج ۲، چاپ پنجم). بیروت: دارالشروق.

۳۰. ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی (ج ۱). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۳۱. مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (ج ۱۳، ۲۱، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۳). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
۳۳. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۵). نقد شبهات پیرامون قرآن کریم. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۳۴. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳ق). شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۳۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف (ج ۲). قم: دارالکتب الإسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۳، چاپ دهم). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۷. نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۳۸. هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۳۹۵). نگاه‌ی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن. نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، (۴)، صص ۷-۳۴.

## References

\* The Holy Quran.

1. Abu Zahra, M. (n.d.). *Zohreh al-Tafaseer* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Fekr.
2. Alousi, M. (1415 AH). *Rouh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim va al-Sab'e Al-Mathani* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Mohammad Ali Bayzoun Publications. [In Arabic]
3. Amadi, A. (1410 AH). *Ghorar al-Hikam Dorar al-Kalim*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
4. Arousi Howeizi, A. (1415 AH). *Tafsir Noor al-Saqalain*. (Vols. 1, 4, 4<sup>th</sup> ed.). Qom: Ismailian. [In Arabic]
5. Damghani, H. (1416 AH). *Al-Vojouh va al-Naza'ir le Alfaz Kitab Allah al-Aziz*. Cairo: Le Jannah Ihya al-Torath al-Islami. [In Arabic]
6. Delshad Tehrani, M. (1382 AP). *A course in Islamic education*. (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Darya. [In Arabic]
7. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafseer Al-Kabir*. (Mafatih al-Ghaib). (Vol. 10, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
8. Hafani, A. (2004). *Mawsu'at Al-Qur'an al-Azim* (Vol. 2). Cairo: Madbouli Library.
9. Hedayatnia, F. (1395 AP). A new look at the interpretation of wife divorce in the Qur'an. *Journal of Qur'an, Fiqh and Islamic Law*, (4), pp. 7-34. [In Persian]
10. Ibn Abi Hatam, A. (1419 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*. (Vol. 11, 3<sup>rd</sup> ed.). Riyadh: Maktabah Nizar Mustafa al-Baz. [In Arabic]
11. Ibn Arabi, M. (1410 AH). *Rahmah min al-Rahman fi Tafsir va Isharat al-Qur'an*. Damascus: Matba'ah Nazr. [In Arabic]
12. Ibn Ashour, M. T. (1420 AH). *Tahreer va al-Tanweer al-Marouf be Tafsir Ibn Ashur* (Vol. 4). Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute. [In Arabic]
13. Ibn Atiyah, A. (1422 AH). *Al-Muharir al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Mohammad Ali Bayzoun Publications. [In Arabic]
14. Ibn Babewaih, M. (Sadooq). (1413 AH). *Man Laihzor al-Faqih*. (Vol. 3, Ghaffari, A. A, Ed., 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

15. Ibn Darid, M. (1988). *Jomharah al-Loqah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een.
16. Ibn Sayyidah, A. (n.d.). *Al-Mukhasas* (Vol. 13). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
17. Majlesi, M. B. (n.d.). *Bihar al-Anwar al-Jamaa le Dorar Akhbar al-A'imah al-Athar* (Vols. 13, 21, 100, 101, 103). (Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
18. Makarem Shirazi, N. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh*. (Vol. 3, 10<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
19. Marafet, M. H. (1385 AP). *Criticism of doubts about the Holy Quran*. Qom: Al-Tamhid Cultural Institute. [In Persian]
20. Marafet, M. H. (1423 AH). *Doubts and responses about the Holy Qur'an*. Qom: Al-Tamhid Publishing Cultural Institute. [In Arabic]
21. Mawardi, A. (n.d.). *Al-Nukat va Al-Oyun Tafsir al-Mawardi* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Mohammad Ali Bayzoun Publications.
22. Morteza Zubeydi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus, min Jawahir al-Qamoos*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
23. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Kashif* (Vol. 2). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
24. Nizam al-Araj, H. (1416 AH). *Tafsir Ghareeb Al-Qur'an va Raghaleb Al-Furqan* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Mohammad Ali Bayzoun Publications. [In Arabic]
25. Panipati, S. (1412 AH). *Al-Tafsir al-Mazhari* (Vol. 2). Quetta: Rushdie Library. [In Arabic]
26. Qosheiri, A. (2000). *Lataif al-Isharat: Tafsir Sufi Kamil le al-Qur'an al-Karim*. (Vol. 2, 3<sup>rd</sup> ed.). Cairo: le Hai'ah al-Mesriyah al-Amah le al-Kitab.
27. Qurtubi, M. (1364 AP). *Al-Jamae le Ahkam al-Qur'an* (Vol. 5). Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
28. Qutb, S. (1425 AH). *Fi Zilal al-Qur'an*. (Vol. 2, 5<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar al-Shorouh. [In Arabic]
29. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]

30. Rashid Reza, M. (1414 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim al-Shahir be Tafsir al-Manar* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Ma'arefah. [In Arabic]
31. Sadeghi Tehrani, M. (1406 AH). *Al-Furqan fi Tafsir Al-Qur'an be Al-Qur'an va al-Sunnah*. (Vol. 7, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic culture. [In Arabic]
32. Sawi, A. (1427 AH). *Hashiya al-Sawi ala Tafsir al-Jalalein*. (Vol. 1, 4<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, Mohammad Ali Bayzoun Publications. [In Arabic]
33. Shibani, I. (1975). *Kitab Al-Jim* (Vol. 2). Cairo: Al-Heyah Al-Ameh Le Sho'oun Al-Matabah Al-Amiriyah.
34. Tabatabaei, M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (Vol. 8, 2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Al-Alami Publishing House. [In Arabic]
35. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma' al-Bahrain*. (Vol. 2, 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Mortazavi. [In Persian]
36. Tayebi, A., & Sharifi Nasab, M. R. (1397 AP). Criticism of the theory of naskh tahmidi in the interpretation of the meaning of Zarb in verse 34 of Surah Nisa. *Qur'anic Research Journal*, (87), pp. 80-105. [In Persian]
37. Thaalabi, A. (1418 AH). *Tafsir al-Thalabi al-Musama bi al-Jawahir al-Hisan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 2). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
38. Zamakhshari, M. (1979). *Asas al-Balaghah*. Beirut: Dar Sader.